

اعتصاب عمومی سیاسی، نه الزاماً با محرک‌های خالص سیاسی شروع می‌شود، و نه الزاماً با محرک‌های خالص سیاسی، می‌تواند عمومی شود. جز در مواردی که بحران سیاسی روی یک محرک سیاسی عمومی کانونی شود، نه اعتصاب سیاسی می‌تواند بطور ناگهانی، عمومی شود؛ و نه اعتصاب عمومی می‌تواند بطور بی‌واسطه، سیاسی شود؛ چون در واقعیت، نبض بخش بسیار کوچکی از جامعه بطور طبیعی با سیاست می‌زند، اما برای اکثریت جامعه، محیط سیاسی، محیط بی‌واسطه کار و زندگی نیست. آنان با انتخاب و میل خود به سراغ سیاست نمی‌روند، بلکه سیاست است که بر سر راه معاش و زندگی روزمره آنان کمین می‌کند و گیرشان می‌اندازد. به همین سبب، کشیده شدن اکثر لایه‌های مزد و حقوق بگیر به اعتصاب سیاسی، از کانال مطالبات و مبارزات اقتصادی و اجتماعی شان ممکن می‌شود.

این که اعتصاب عمومی سیاسی تنها بر زمینه بحران سیاسی و با مطالبات و شعارهای سیاسی می‌تواند شکل بگیرد، نادرست است. چنین تصویری، ما را در انتظار لحظه‌ای از بحران سیاسی که ممکن است هرگز فرا نرسد، از بحران‌های اقتصادی و اجتماعی بمتابزه زمینه و آبخشور یک اعتصاب عمومی سیاسی احتمالی غافل می‌کند. منحصراً کردن اعتصاب عمومی سیاسی بر زمینه و محرک سیاسی و مطلق کردن یک شکل از تکوین آن، می‌تواند باعث غفلت از این حقیقت هم بشود که عمومی شدن اعتصاب سیاسی، (بجز در وضعیتی استثنائی که یک محرک عمومی سیاسی باعث آن باشد)، با عمومی شدن اعتصابات صنفی، با مطالبات اقتصادی، اجتماعی و رفاهی ممکن می‌شود؛ و گرنه، در دایره کوچک آدم‌های سیاسی با شعارهای سیاسی‌شان محدود مانده، به محاصره می‌افتد و در محرومیت از ابعاد توده‌ای، سرکوب می‌شود.

عبور از اعتصاب صنفی به اعتصاب سیاسی - اعتصابات صنفی و اجتماعی، چگونه به اعتصابات سیاسی تبدیل می‌شوند؟ با کنار رفتن مطالبات و شعارهای اقتصادی و رفاهی و نشستن مطالبات و شعارهای سیاسی به جای آن‌ها؟ این البته یکی از حالات قابل تصور است؛ اما نه تنها حالت؛ و حتا نه متعارف‌ترین و فراگیرترین حالات تبدیل اعتصاب صنفی به سیاسی را تنها به این حالت تقلیل دادن، ساده دیدن موضوع است. تجربه جنبش اعتصابی در انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ علیه رژیم شاه، نشان داد که چنین حالتی می‌تواند در ترکیب با حالات دیگر پیش بیاید؛ یعنی بخشی از اعتصابیون به جایی برسند که مطالبات صنفی خود را بکلی به کناری بگذارند و به شعارهای صرفاً سیاسی علیه حکومت روی بیاورند؛ بخشی دیگر، ضمن حفظ مطالبات صنفی‌شان، شعارهای سیاسی را هم بر آن بیافزایند؛ برخی تا به آخر به فقط بر مطالبات صنفی بمانند؛ و بعضی، مطالبات صنفی را پوششی برای اعتصاب سیاسی بسازند.

پیچیدگی تکوین و شکل‌گیری اعتصاب عمومی سیاسی، از آنجاست که اعتصاب سیاسی باید در شرائطی عمومی بشود، و اعتصاب عمومی در شرائطی سیاسی بشود، که هر یک از بخش‌های بسیار گوناگون این «عموم»، در شرائط بسیار متفاوتی به اعتصاب بطور کلی، و به اعتصاب سیاسی بطور مشخص روی می‌آورند؛ اما قدر مسلم این است که اعتصاب پیش از آن که تا حدی عمومی شود، در مقیاس عمومی سیاسی نمی‌شود؛ و این به دلایل مختلف است؛ از جمله:

- در بخش اعظم اعتصابات، هدف اعتصاب کنندگان از ابتدا، سیاسی کردن آن‌ها نیست و این اعتصابات، همانطور که گفته شد، لاقلاً در آغاز خود، محرک‌های اقتصادی و اجتماعی دارند و به تدریج خصلت سیاسی پیدا می‌کنند.

- در کشوری که اکثریت نیروی کار، در واحدهای کوچک و پراکنده‌ای مشغول به

کارند که هیچ تشکیلات سندیکائی و هیچ اتحادیه سراسری، آنان را به هم متصل نمی‌کند، اعتصاب آشکارا سیاسی هر یک از این واحدهای کوچک و جدا از هم، بدون یک سازماندهی متمرکز و متحد کننده و بدون زنجیره‌ای از همبستگی‌ها و حمایت‌ها، از هیچ شانسی برای پایداری برخوردار نخواهد بود. برای آن که این واحدهای به لحاظ اندازه، کوچک و به لحاظ تعداد، انبوه، بتوانند در چنین شرایطی به اعتصاب سیاسی دست بزنند، به حدی از گسترش جنبش اعتصابی احتیاج دارند تا در حفاظ آن امکان تنفس داشته باشند، و ناگزیراند که ابتدا جنبش اعتصاب صنفی را عمومی سازند؛ و در جریان آن، حلقه‌های اتصال را کوره کاری کنند و زنجیره‌های همبستگی و یکپارچگی را بیافند.

- در کشوری مثل ایران که جو پلیسی و سرکوب حاکم است و حکومت، اعتراضات سیاسی را بر نمی‌تابد، مردم عادی را برای آوردن به اعتصاب سیاسی، معمولاً بی‌گدار به آب نمی‌زنند. در چنین کشوری که بیکاری بیداد می‌کند و به کوچک‌ترین بهانه‌ای، آدمی را از شغل‌اش بی‌کار می‌کنند و حتا دست زدن به اعتصاب صنفی، کاری غیرقانونی است که ممکن است تاوان سنگینی به دنبال داشته باشد، زنان و مردان مزدبگیری که نان‌آور خانواده‌اند، هرگز مثل دانشجویان و جوانان پر شور و عمل نمی‌کنند. منطبق زندگی و مسئولیت خانوادگی، به آنان چنین آموخته است که پیش از آن که توی آب بپرند، ده بار گرما و سرمای آن را با نوک پا بسنجند. به همین سبب است که نباید از آنان توقع داشت که در سیاسی کردن اعتصاب خود، شتاب به خرج دهند. تا زمانی که جنبش اعتصابی به درجه‌ای از گستردگی و عمومیت نرسیده باشد که آثار سراسیمگی در حکومت آشکار شده و دشواری مهار و سرکوب گسترده مشهود گردد، علی‌القاعده، سیاسی کردن اعتصاب را زودرس ارزیابی خواهند کرد.

- برای لایه‌هائی در درون مزد و حقوق بگیران، که یا به سبب بقایای توهم نسبت به جریان اصلاح طلبی حکومتی، و یا به دلایل مذهبی، هنوز آگاهی و آمادگی برای در افتادن سیاسی با حکومت اسلامی را بدست نیاورده‌اند، عبور از دالان ضرورت‌های ملموس معیشتی و صنفی، مخمّر و کاتالیزاتور لازمی برای پشت کردن کامل آنان به حکومت و نهادهای حکومتی چون «خانه کارگر»، «حزب اسلامی کار» و نظایر آن‌هاست.

- در ایران، جنبش اعتصابی، برای آن که تا آن حد عمومی بشود که ظرفیت رو در روی آشکار سیاسی با حکومت را پیدا کند. در مرحله‌ای از عبور از خصلت صنفی به سیاسی، ناگزیر است که با محمل‌ها و با پوشش صنفی پیشروی کند. این دیگر جز یک تاکتیک آگاهانه و هوشیارانه چیز دیگری نیست. این همان «گذار» است که جنبش اعتصابی برای به آب زدن، بر آن پای می‌نهد. این مرحله انتقالی در وضعیت بحران انقلابی، بسیار کوتاه است و سریعاً سپری می‌شود. در این مرحله که جنبش اعتصابی در حال تخمیر سیاسی است، اعتصاب صنفی و طرح مطالبات خالص اقتصادی و رفاهی، (یعنی همان محمل‌ها و پوشش‌های صنفی) - همانطور که در جنبش اعتصابی سال ۵۷ تجربه شد - خود به حربه‌های ایذائی برای به سرسام انداختن حکومت و ناممکن کردن کنترل امواج اعتصابات گسترش یابنده تبدیل می‌شوند. حکومت هر خواسته‌ای را بپذیرد، خواسته تازه‌ای در برابرش علم می‌کنند؛ همه خواسته‌های اعتصابیون را هم که بپذیرد، اعتصابات، خواسته‌های بالاتر و رادیکال‌تری را به پیش می‌کشند و در این مسیر است که جنبش اعتصابی، پوسته صنفی‌اش را می‌اندازد و چهره عریان سیاسی‌اش را آشکار می‌کند.

در جامعه‌ای چون ایران که در بحران‌های مرکب سیاسی و اقتصادی و اجتماعی بسیار حاد غوطه‌ور است، حتا یک اعتصاب فرضی خالصاً اقتصادی و رفاهی اما عمومی، یک جنبش خالص سیاسی خواهد بود.